



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که نسبت به واجب مشروط، مرحوم نائینی معتقدند که مولا موضوع را با توجه به قیود و شرایطی که در اصل خود وجوب دخالت دارند در نظر می‌گیرد و آن امر را متوجه مخاطب می‌کند و بر این قیاس آن شرایطی که خارج از دایره طلب هستند قطعاً در لحاظ مولا نسبت به طلب دخالت دارند زیرا معنا ندارد که امر مولا تعلق بگیرد به یک موضوعی که آن موضوع مترتب باشد بر یک شرطی که غیراختیاری باشد عقلاً این مساله مستحیل است بنابراین مولا در مقام طلب موضوع را با توجه به همان شرط غیراختیاری مدنظر قرار می‌دهد و بعد طلب را بر آن موضوع با توجه به شرط غیراختیاری (که فرض کنید از اقسام آن زمان است) نسبت به او این امر را صادر می‌کند.

بر خلاف مرحوم صاحب فصول که ایشان شرط غیراختیاری را مغل به واجب مطلق نمی‌دانند بلکه به طور کلی مساله اختیار و غیراختیار را از این قضیه خارج می‌دانند آن شرطی را که در خود وجوب دخالت دارد بالنسبه به واجب موجب اشتراط می‌دانند نه آن شرطی که دخالتی در اصل وجوب ندارد بلکه در واجب دخالت دارد نه در وجوب، فرض کنید مثلاً در اکرام در ليله الجمععه این ليله الجمععه شرط برای اکرام است ولی نه شرط برای وجوب اکرام، آن که شرط برای وجوب اکرام است یک مصالح و دواعی در نفس مولاست ولی ليله الجمععه شرط برای خود واجب است مثلاً مولا می‌خواهد فلان شخص را اکرام کند منتهی آن شخص شب جمععه می‌آید زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها اگر شب چهارشنبه می‌آمد شب چهارشنبه می‌گفت اکرم زیداً ليله الاربعاء چون شب

جمعه می‌آید بنابراین این اکرام در شب جمعه قرار می‌گیرد اگر ليله الخميس می‌آمد به قم این می‌گفت اکرم زیداً ليله الخميس پس بنابراین شرط و زمان با این که زمان در اختیار مخاطب نیست ولی هیچ نقشی در این اصل و جوب ندارد بلکه در واجب اصل است. فلهاذا ممکن است نیت مولا برگردد یک دفعه متوجه بشود زید در ليله الثلاثاء می‌آید می‌گوید این اکرام که گفتم در شب جمعه برگردان به شب سه‌شنبه خب اگر قرار بود که زمان دخالت در اصل و جوب داشته باشد چه طور برگشت به ليله الثلاثاء؟ پس این هیچ ارتباطی ندارد، بلکه در خود اکرام دخالت دارد بالاخره اکرام باید در یک ساعتی قرار بگیرد حالا در ليله الثلاثاء باشد البته بعضی از اکرام‌ها در ليله قرار می‌گیرد ولی بعضی از اکرام‌ها نهار هم می‌شود حالا آن اکرام در ليله الثلاثاء یا فرض بکنید ليله الاربعاء و امثال ذلک برای چه هستند؟ به عنوان شرط مقارن است نه شرط دخیل و مؤثر در طلب این را می‌گویند شرط مقارن.

در شرط مقارن و جوب هیچ ارتباطی با شرط ندارد فقط بر حسب اتفاق این قید در این جا مقارن او قرار گرفته و برای همین مثلاً ممکن است نسبت به غیر وقت هم مطلب به همین کیفیت باشد مثلاً می‌گوید مشروط به این که فلان غذا را برای این مهمان درست کنی خب این تهیه غذا شرط و جوب نیست شرط واجب است یعنی این واجب را مولا با این شرط می‌خواهد خب یک مرتبه مطلع می‌شود که این جناب مهمان فرض کنید از فلان غذا بیشتر خوشش می‌آید و مدتی هم نخورده می‌گوید نه، نه، آن غذایی که به تو گفتم باید درست کنی آن غذا را ترک کن و این غذا را درست کن اگر این قید شرط برای و جوب بود چرا باید عوض بشود؟ دیگر نباید عوض شود چون و جوب فرض این است که موضوع با شرایط و قیود خاص به خودش متحقق می‌شود و بعد حکم روی او

می‌رود این نظر و کلام صاحب فصول بود.

اشکال مرحوم نائینی به ایشان که اصلاً به طور کلی بین واجب مطلق و واجب مشروط وجود واجب معلق را مستحیل می‌دانند، ایشان قائل به یک شقّ ثالثی از وجوب شدند و اسمش را واجب معلق می‌گذارند اشکال ایشان این است که این واجب که الان مشروط و مقید شده است به یک امر غیراختیاری معنایش چیست؟ (البته در قضایای حقیقه یعنی اگر مولا وجود خارجی این مکلف به را در نظر بگیرد) به این عنوان که لو فرض این اکرام در ليله الخميس در وقت زوال اگر فرض بشود يجب بر مصلی و مکلف اتیان به صلاه، پس وقتی که مولا یک موضوعی را در نظر می‌گیرد، موضوعی در نظر گرفته است در واجب مشروط که با یک امر غیراختیاری توأم است اگر زوال محقق شد این تحقق زوال به عنوان موضوع برای این مکلف به در این جا وجوب نسبت به او تعلق می‌گیرد. معنای وجوب یعنی تعهد و التزام فعلی، التزام و تعهد فعلی ممکن است نسبت به یک موضوعی باشد که وجودش به طور کلی در اختیار مکلف نباشد؟ می‌شود یک چنین چیزی؟ که الان مکلف التزام داشته باشد اما این التزامش به یک امر واهی که اصلاً در اختیار او نیست و نمی‌تواند این امر را اتیان کند به آمدن زیدی که به طور کلی مشکوک است که اصلاً زید می‌آید یا نمی‌آید بگویند از الان بر تو واجب و لازم است زید را اکرام کنی، اگر آمد اگر نیامد که نیامد اگر آمد اکرام کن خب این چه تعهد فعلی برای مکلف الان پیدا می‌شود؟ در شرایط فعلی که انشاء نسبت به یک امر خارجی بخواهد تعلق بگیرد نه به یک امر فرضی منتهی آن امر خارجی مفروض الوجود وقتی که انشاء می‌خواهد تعلق بگیرد یعنی الان من به عهده تو گذاشتم این مساله را در حالتی که این مساله مشکوک الوجود است. چطور فرض کنید ما در مورد عقود این مطالب را می‌گوییم که عقد در

معاملات نمی‌شود عقد معلق یا مشروط باشد فرض کنید اگر فردا زید آمد به این قم و به این شهر من این را به شما می‌فروشم این عقد باطل است منجز نیست زوجتی طالق اگر فلان قضیه اتفاق بیافتد اگر فرض کنید در فلان مجلس افراد بیایند و جمع بشوند و یک چنین حرفی را بزنند زن من طالق است اگر هم نیایند و حرف نزنند و کاری نداشته باشند نه در این جا این طور نیست که زوجتی طالق انجام شده و متوقف بر تحقق شرط است که اگر آمدند و در آن مجلس فحش دادند من از الان زنم طالق است اگر نیامدند و فحش ندادند مساله خاصی نیست در انشاءات و صیغ عقود آن ابرام و تنجز و انشاء حکم هیچ وقت تعلق نمی‌گیرد بر یک امر مشکوک و محتمل بله، نسبت به امر غیرمشکوک چرا فرض کنید *إن طلعت الشمس غداً زوجتی طالق* نسبت به این تعلق می‌گیرد این اشکال ندارد این که در بعضی جاها نوشته‌اند تعلق بر شرط فایده ندارد این تعلق بر شرط و این ها این طور نیست، نسبت به شرطی که متحقق‌الوجود هست اشکال ندارد در واقع این *إن طلعت الشمس* اگر شمس طلوع کند در این جا یک قید زائدی هست که در واقع این را می‌خواهد بگوید که همان طوری که خورشید طلوعش محقق‌الوجود هست من هم این طلاقم را این قرار می‌دهم مثل این که فرض کنید الان ما صحبت می‌کنیم می‌گوئیم که اگر احدیت خدا به اصطلاح یک چنین چیزی باشد من این کار را انجام می‌دهم این نمی‌گوید که من این کار را انجام می‌دهم به آن شرط نه آن یک امر ثابتی است می‌گوید اگر قرار باشد خدایی هست شما از من هم خواهید دید که چه می‌کنم اگر قرار است مثلاً قیامتی باشد شما یک چنین چیزی را خواهید دید قیامت و وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله که محقق‌الوجود است این آگری که در این جا می‌گذارد جنبه شرطی ندارد بلکه جنبه تثبیت منوی خود و مخبر عنه است یا

انشائی است که بر آن جنبه تثبیت این انشاء تحقق پیدا می‌کند.

بناء علی هذا مرحوم نائینی می‌فرماید وقتی که در اختیار من نیست و من نمی‌دانم آیا آن وقت خواهد آمد یا نخواهد آمد من اصلا زنده هستم یا نیستم در شرطی که در اختیار من نیست چطور ممکن است حکم مولا تعلق بگیرد و بشود واجب مطلق بالنسبه به این ها یا واجب معلق؟ البته واجب معلق که از مشروط خارج باشد اگر ما نمی‌دانیم زید می‌آید یا نمی‌آید چطور ممکن است امر مولا نسبت به اکرام زید در ليله الخميس که مشکوک‌المجیء است امر غیرمشکوک باشد؟ یعنی کأن مولا اصلا در این جا شرطی نکرده، گفته ليله الخميس باید اکرام کنی واجب مشروط واجب مطلق یعنی همین واجب معلق یعنی وجوب در این جا ثابت شده است بر ذمه، در حالتی که واجب منوط به وصول به وقت خودش هست اشکال مرحوم نائینی اشکال جدی هم هست در این جا چطور ممکن است که مولا وجوب را از الان بگذارد بر عهده این در حالتی که هنوز شرطش معلوم نیست انجام بشود یا نشود؟ خب زید معلوم نیست می‌آید یا نمی‌آید چطور از الان وجوب برود بر عهده این شخص قرار بگیرد؟ در واجب مشروط چیزی بر عهده این نیست فقط مولا صرفا یک اخباری کرده اخبار کرده بر این که در صورت آمدن زید وجوب در همان موقع آمدن بر عهده تو قرار می‌گیرد دیگر نیاز نیست به من تلفن بکنی و یا در خانه من را بزنی از خواب بیدارم کنی بگویی خب حالا زید آمد واجب شد اکرامش یا نه؟ می‌گویند من که چندروز پیش به تو گفتم آن اخباری که مولا چندروز پیش می‌کند حکم انشاء مجدد است حکم انشاء در وقت تحقق شرط است دیگر دوباره تلفن کردن و تماس گرفتن ندارد من که چند روز پیش به تو گفتم منتهی در این مدت چندروز پیش تا آمدن زید تا تحقق این شرط چیزی بر عهده او نیست چون هنوز شرط محقق نشده

حالا که زید آمد در این جا این مساله محقق شده و به اصطلاح مصلحت خود وجوب محقق شده و باید این به شرایط وجوب قیام بکند قبل از این طور نبوده.

پس بنابراین انشاء که معنا ندارد تعلق بر یک امر محتمل باشد با توجه به اموری که آن امور یک: یا محتمل الوجود هستند دو: یا محتمل الوجود نیستند ولی غیر مقدور برای مکلف هستند مثل وقت زوال، وقت صوم، وقت حج، وقت برای زکات این ها در اختیار نیست تمام این ها چیست؟ تمام این ها می شود واجب مشروط پس ما باید دو قید را در این جا مورد ملاحظه قرار بدهیم یک: شرطی که مولا مکلف به را متعلق و منوط به او می کند آن شرط محتمل الوجود باشد سیان باشد ممکن است زید بیاید ممکن است نیاید ممکن است استطاعت پیدا بکنی ممکن است پیدا نکنی ممکن است زاد و راحله آماده بشود ممکن است آماده نشود ممکن است فرض کنید در وقت حصاد زراعتی چیزی موجب تعلق زکات بشود ممکن است نشود ممکن است در رأس سنه آن مال زائد حاصل بشود یا حاصل نشود دخل و خرج هر دو با هم یکسان باشد و امثال ذلک که در تمام این موارد شرطی که مولا مکلف به را متعلق بر آن شرط کرده آن محتمل الوجود است خب در این صورت که نمی شود انشاء، انشاء فعلی باشد انشاء نمی شود که نسبت به وجوب مطلق باشد الان بر شما زکات واجب است الان چرا بر من واجب است؟ الان تازه این دانه گندم از زمین جوانه زده بیرون تازه از زمین سبز شده آمده بیرون، حالا باید شش ماه دیگر صبر کنیم بینیم این گندم می دهد یا نمی دهد خشک سالی می شود یا نمی شود اصلا امور غیراختیاری از آسمان باران می آید نمی آید شغال ها می آیند البته شغال ها که گندم نمی خورند البته بعضی شغال ها گندم هم می خورند گوسفند بیاید بخورد هیچ حساب و

کتابی ندارد وقتی حساب و کتاب ندارد پس بنابراین این وجوبی که مولا می‌خواهد اطلاق بکند این وجوب مطلق خواهد بود؟ یعنی از الان بر شما واجب است خب کو؟ الان که چیزی نیست هنوز گندمی و جویی نیست هنوز عنب و کشمش و خرمایی نیست فرض بکنید درخت سبز شده حالا این درخت خرما آیا خرمایش امسال کم است یا زیاد آفت می‌خورد و امثال ذلک.

پس انشاء وجوب با توجه به محتمل‌الوقوع بودن شرط لغو خواهد بود مورد دوم این است که شرطی را که آن شرط وجوب و تکلیف به او تعلق می‌گیرد در اختیار مکلف نباشد وقتی در اختیار مکلف نبود خب به طریق اولی این از اولی بدتر، چون در اولی پنجاه درصد احتمال تحقق شرط بوده در اولی اصلاً در اختیار من نیست که این بشود یا نشود مثل فرض کنید می‌توانیم همین را در آمدن زید مثال بزیم آمدن یا نیامدن زید در اختیار من نیست به زید تلفن می‌کنم مولا تو را شب پنج‌شنبه اکرامت کرده بلند شو بیا خب شاید نخواهم بیایم آیا مولا گفته برو از تهران او را بردار بیاور؟ نه، شاید دلم نخواهد بینم اگر شب پنج‌شنبه تهران بیشتر به من خوش می‌گذرد همین‌جا هستم خیلی خب این شرط در اختیار مکلف نیست وقتی در اختیار مکلف نباشد چطور ممکن است مولا این امر را که انشاء فعلی است یعنی الان بر تو واجب است معلوم نیست اصلاً انجام بشود هر وقت شرط واجب شد آن موقع واجب هم خواهد آمد هر موقع شرط بود آن موقع فرض کنید شرط خواهد آمد مثل این می‌ماند که باید بروی بچه‌ات را درست کنی و تربیت کنی و فلان کنی از الان باید بروی مدرسه بگذاری بابا این چهارسالش است بگذار هفت‌سالش بشود سه سال دیگر بگذرد بعد می‌گذارمش مدرسه آیا وجوب گذاشتن که مولا امر می‌کند بچه‌ات را باید در مدرسه بگذاری از الان بر او یک وجوب فعلی می‌آید القاء و انشاء می‌کند؟ یا نه

فقط صرف اخبار است که اگر این بعدا رسید به هفت سال الان که چهارسالش است و بازی می‌کند بعد از سه سال دیگر رسید به هفت سال آن موقع بر او واجب است که مدرسه بگذاری خب این اشکال ندارد و مساله‌ای نیست ولی این که از الان بر او واجب است چه چیز واجب است؟ چهار سالش است شاید دو سال دیگر مُرد بیایم بگویم از الان این برایم واجب است.

مرحوم نائینی این وجوب را می‌فرماید ما نمی‌توانیم تصور بکنیم یک التزامی را که از طرف مکلف نصیب مکلف می‌شود بدون این که شرطش در خارج محقق باشد این را ما اصلا نمی‌توانیم تصور کنیم، چه طور این صاحب فصول آمده و یک چنین التزامی را تصور کرده، بر این اساس اشکالی را که مرحوم نائینی به صاحب فصول می‌گیرند می‌گویند چه فرق می‌کند جناب صاحب فصول شما که مثال می‌زنید برای واجب معلق که قبل از فجر در ماه رمضان که طهارت من اول الفجر شرط برای صوم است اگر کسی طاهر نباشد و محتلم و جنب باشد روزه آن روزش باطل است فرض کنید شیطانی کرده حوصله‌اش نیامده که بلند شود برود غسل کند و گفته الان هم که بر من واجب نیست از اول طلوع فجر واجب است خب پس من می‌توانم تأخیر بیاندازم بیاندازم تا آن دقیقه آخر، دقیقه آخر بروم زیر دوش و بعد بیایم و یک دفعه دقیقه آخر هم که می‌شود تا می‌خواهد بلند شود برود می‌بیند اذان را گفتند: اشهد ان علیا ولی‌الله ... ای داد بیداد خب هیچی بر من نیست چه اشکال دارد؟ مولا از اول طلوع فجر طهارت را واجب کرده، بنده تا الان هیچ گونه تکلیفی ندارم همین اول طلوع فجر باید در عرض یک ثانیه، خورشید را نگه دارم، همان طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام نگه داشت و رفت نماز عصرش را خواند، تا طلوع فجر بر من هم واجب نبود الان که واجب نیست نصف شب است نه یک دفعه

شیطانی اگر ده دفعه هم شیطانی بکنم و یک چنین مساله‌ای اتفاق بیفتد باز در عین حال شارع هیچ تکلیفی را به من نمی‌تواند بکند خب راست هم می‌گوید تو گفתי یک دفعه من دلم می‌خواهد ده دفعه چه اشکال دارد؟

علی کل حال این که الان شارع گفته که از اول طلوع فجر خب ما الان فرض کنید ما به خودمان نگاه بکنیم صاحب فصول می‌گوید شما می‌توانید قبل از طلوع فجر بگویید که تکلیفی بر عهده من نیست پس بنابراین غسل هم بر من واجب نیست می‌توانیم این حرف را بزنیم؟ نه چرا؟ اول طلوع فجر روزه باطل است پس باید قبل آن بروید.

صحبت ایشان این است این وجوبی که آمده بر این غسل تعلق گرفته و غسل واجب شده بعنوان مقدمه این وجوب از کجا آمد مگر وجوب نباید از ناحیه ذی‌المقدمه بیاید ذی‌المقدمه که هنوز واجب نیست وقتی که ذی‌المقدمه واجب نیست آن وقت وجوب مقدمه مزیت فرع بر اصل نمی‌شود هنوز ذی‌المقدمه اش واجب نشده می‌گوید برو مقدمه را انجام بده اصلاً هنوز وقت برای طهارت در اول فجر نیامده در اختیار مکلف نیست هر وقت وقت آمد همان موقعی که طلوع فجر شد حکم به طهارت از الان واجب شد حتی یک ثانیه قبلش هم نه شما می‌توانید یک ثانیه قبلش غیرمتطهراً باشی دو ثانیه قبلش ده ثانیه قبلش چه اشکال دارد فرض کنید بنده یک غسلی انجام می‌دهم در عرض پنج ثانیه یا یک ارتماسی می‌کنم اصلاً یک ثانیه شارع می‌تواند بگوید از ده ثانیه قبل از طلوع فجر غسل برایت واجب می‌شود؟ نه یک چنین حرفی نمی‌تواند بزند من دلم می‌خواهد ارتماسی کنم به یکی ثانیه این غسل را انجام می‌دهم خب شارع می‌تواند بگوید نخیر تو از یک دقیقه قبل از طلوع فجر می‌بایستی غسل بکنی این حرف را نمی‌تواند بزند چرا؟ می‌گوید آن که تو از من می‌خواهی طهارت از اول

فجر است حالا بنده دلم می‌خواهد غسل ارتماسی کنم بنده دلم می‌خواهد غسل ترتیبی کنم ولی خیلی سریع انجام می‌دهم.

بعضی‌ها می‌روند غسل ترتیبی انجام می‌دهند ظهر می‌روند و عصر از توی خزینه درمی‌آیند حالا ما چیزهایی شنیدیم خیلی خنده دار و عجیب و اشکال و شبهه پیدا می‌شود در غسل شان آخر باید آب به همه اجزایشان برسد به همه خصوصیات و اجزاء و فلان و شبهه می‌شود و آن کیفیت عرض می‌شود جنابت با کیفیت در حال غسل فرق می‌کند پس چه طور می‌شود به همه اجزاء آب برسد؟ خب دیگر شبهه می‌شود و باید دفع شبهه کرد این شخص می‌تواند انجام بدهد.

لذا صاحب فصول می‌فرماید اگر قرار باشد ما معتقد به واجب معلق نباشیم این شخص تا اول طلوع فجر می‌تواند غسل انجام ندهد و وقتی غسل انجام نداد روزه‌اش باطل است بنابراین ما یک واجب دیگر در این جا داریم اسمش واجب معلق است یعنی ببینید این که من می‌گویم که ما این چیزها را در روایات نداریم صدبار گفتم این واجب مشروط در آوردن‌ها را ما در روایات نداریم واجب مطلق و واجب معلق را نداریم ما داریم درمی‌آوریم این‌ها به خاطر چیست؟ به خاطر این است که ما مواجه می‌شویم با یک سری تکالیف و اعمال برای فرار از دغدغه و اشکال و محذور و مرتکبات ذهنی چاره‌ای نداریم جز این که بپذیریم یک چنین قضیه و مساله‌ای است واجب مطلق است معلق است آن مشروط است آن مقید است آن قید ظرف است آن قید شرط است این‌ها چیزهایی است که من حیث المجموع ما را در برمی‌گیرد و لکن با همین فهم عرفی و الا ما در یکی در روایات نداریم که استطاعت شرط برای وجوب است شما یک روایت پیدا کنید برای من بیاورید من قابش کنم که آقا استطاعت در

حج شرط وجوب است امام علیه السلام فرموده؟ ما در آورديم می گوييم شرط وجوب است ما می گوييم استطاعت شرط وجوب است حالا از فحوای کلام امام علیه السلام یا از آن مرتکبات عرفیه فهميديم از شرایط و قرائن متوجه شدیم ما در روایت نداریم که استطاعت بالنسبه به واجب مشروط است یا فرض کنید در روایت نداریم که فرض کنید وجوب غسل از باب مقدمه برای واجب است نه امام علیه السلام فرموده در موقع طلوع فجر باید متطهراً باشی حالا خودت می دانی می خواهی ارتماسی بکن یا ترتیبی می خواهی دو ثانیه یا چهار ساعت قبل از فجر این ها دیگر به من ارتباط ندارد ما می آییم از این وجوب طهارت من اول الفجر یک وجوبی درمی آوریم آن وجوب را حمل می کنیم بر مقدمه اش که غسل است ما این کار را انجام می دهیم حالا که قرار است ما این کار را انجام بدهیم نه در لوح محفوظی و نه در لوح محو و اثباتی این قضیه است با مرتکبات خودمان و با تکالیف متعدده ای و مختلف الماهیاتی که ما داریم برخورد می کنیم این را می بینیم.

پس بنابراین باید آن چه را که مورد نظر شارع هست همان را ما بدون تغییر و تصرف انجام بدهیم دیگر از خودمان نیاییم اظهار سلیقه کنیم دیگر ما نیاییم در این جا یک شرط یا قید را بر عهده شارع قرار بدهیم ما آن طلب در قلب مولا را که به نحو اطلاق بیان شده نیاییم با طریقه و با افکار خودمان تبدیل به طلب مشروط کنیم و آن را از دایره اطلاقیت در بیاوریم ما در روایات نداریم در کدام روایت و آیه داریم؟ وقتی که می گوييم (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)<sup>۱</sup> آیا در آن واجب مشروط خوابیده؟ کجای این آیه

۱- سوره ۳ آل عمران آیه ۹۷

واجب مشروط است؟ با حروف ابجد هم حساب کنید واجب مشروط از درونش در نمی‌آید با سرّ و رمل و جفر هم حساب کنیم. ما می‌گوییم حج به نسبت استطاعت واجب مشروط است این را ما می‌آییم می‌گوییم ما این کیفیت را در این جا بیان می‌کنیم در آیه و روایت ما نداریم این ها را ما نداریم.

حالا مرحوم صاحب فصول که آمده یک چنین واجبی را درست کرده چاره ندارد که بگوید این واجب معلق است چون اگر بگوید واجب مشروط است جناب نائینی که شما می‌گویید در واجب مشروط هنوز وجوب از ذی‌المقدمه به مقدمه سرایت نکرده است پس تا اول طلوع فجر می‌شود شخص غسل نکند واجب نیست خب در این جا چی می‌گویید؟ ایشان می‌گویند این یک مساله دیگر است که بحث تفکیک است که بحث تفکیک و برهان تفکیکی که مرحوم نائینی می‌گویند بعد راجع به آن صحبت می‌کنیم ایشان می‌گویند واجب واجب مشروط است ولکن وجوب غسل در این جا به خاطر وجوب عقلی است که در آن جا موجب تفویت طهارت می‌شود و تفویت طهارت موجب بطلان صوم می‌شود آن مطلب بعد است که در آن جا هم نظر است صاحب فصول نه ایشان می‌گویند که اول طلوع فجر طهارت واجب است و وجوب غسل بالنسبه به او می‌شود واجب و باید قبل از فجر طهارت کند اگر قرار باشد این واجب مشروط باشد ما می‌توانیم بگوییم مکلف غسل نکند.

پس بنابراین این که شارع گفته است که در وقت طلوع فجر باید طاهر بود نه این که شرط برای اول طلوع فجر است به خاطر این است که خود این صوم باید در حال طهارت باشد منتهی این صوم در حال طهارت و قتش از اول طلوع فجر است نه این که وجوب طهارت منوط به اول وقت بودن است شارع گفته است صوم در شهر رمضان را من متطهرا می‌خواهم خب از شارع سوال

می‌کنی کی وقت صوم است؟ می‌گویند وقتش از اول طلوع فجر تا غروب آفتاب است پس این وقت دخالتی در وجوب طهارت ندارد صوم است که باید طهارت همراه با او باشد نه این که خود وقت، پس بنابراین امر به صوم من اول طلوع فجر اقتضا می‌کند با این که نمی‌داند تا اول طلوع فجر می‌میرد یا زنده است، وقت در اختیار مکلف نیست و لکن آن حکم فعل وجوب صوم از اول طلوع فجر اقتضا می‌کند وجوب غسل را در قبل از طلوع فجر.

اشکال مرحوم نائینی به صاحب فصول این است که شما درباره روزه این حرف را می‌زنید وجوب غسل را ما از شما سوال می‌کنیم بین استطاعت و بین صوم در این جا چه فرقی است؟ چه فرقی بین استطاعت و بین وجوب غسل در اول طلوع فجر است؟ مگر شما در استطاعت قائل به واجب مشروط نیستید؟ خب چرا این حرف را راجع به صوم نمی‌زنید؟ در مورد غسل نمی‌زنید؟ در حالتی که در غسل اولی است چون استطاعت ممکن است حتی در اختیار انسان باشد ولی طلوع فجر در اختیار انسان نیست انسان دو ساعت تا طلوع فجر فاصله دارد تعلق واجب از مولا به امر غیراختیاری در وجوب غسل در صوم شهر رمضان اقیح است از تعلق امر مولا به حج بر فرض استطاعت یا استطاعت در خیلی اوقات بر انسان حاصل می‌شود پس همان طوری که در استطاعت ما می‌گوییم که شرط برای خود وجوب است نسبت به امر مولا به صوم شهر رمضان هم همین را می‌گوییم، می‌گوییم واجب مشروط است اگر اول طلوع فجر شد صوم آن روز واجب است قبل از طلوع فجر وجوب مشروط است هیچ واجبی بر عهده انسان نیست ما همین طوری باید بمانیم تا طلوع فجر بشود وقت طلوع فجر شد تازه آن موقع امر به صوم می‌آید این واجب واجب مشروط است چرا شما در مورد حج این را واجب مشروط گرفتید ولی در مورد صوم می‌گویید

واجب معلق است و وقتی که واجب معلق شد وجوب از واجب معلق سرایت می‌کند پس بنابراین غسل می‌شود واجب، فرق بین این دو چیست؟

پاسخی که ما به مرحوم نائینی می‌دهیم این است که اولاً شما وسط دعوا آمدید نرخ تعیین کردید شما می‌گویید چه فرقی بین وجوب صوم و بین وجوب حج بالنسبه به استطاعت است هذا اول الکلام ما می‌گوییم اصلاً وجوب حج بالنسبه به استطاعت واجب معلق حالا بر طبق فرمایش مرحوم فصول می‌گوییم واجب مطلق و وقتش همان وقت استطاعت و وقت حج و این چیزهاست پس نسبت به استطاعت که شما می‌گویید چه وقتی هست من آن را نمی‌دانم من ندیدم مگر این که خود صاحب فصول در این جا قائل به اشتراط استطاعت بشوند نسبت به حج و حکم اشتراط بکنند که من بعید می‌دانم از صاحب فصول، صاحب فصول فرد خیلی دقیقی بوده مرحوم آقا شیخ محمدحسین ایشان بسیار دقیق بوده و خود من خیلی از مطالبی که خب به عنوان ارتکازات خودم قرار دادم از همین مبانی مرحوم صاحب فصول است و آن موقع فصول را حتما ملتزم بودم و در همان وقتی که کفایه و این ها بحث می‌کردیم مباحثه‌اش را داشته باشم کتاب فصول بسیار کتاب مفیدی است و خیلی مهم است و در این رساله اجتهاد و تقلید مرحوم آقا هم از صاحب فصول هم نقل شده و مطالب دقیقی نقل شده و من قصد دارم که تمام آنچه را که مربوط به این مباحث اجتهاد و تقلید از صاحب فصول است بیاورم در پاورقی و در آن جا ذکر کنم البته من ندیدم که مرحوم صاحب فصول نسبت به استطاعت چنین مسأله‌ای داشته باشند ممکن است اطلاعی ندارم حالا ممکن است اشکال نائینی این نباشد که ایشان به این معتقدند بالاخره این را بر یک امر مفروضی قرار دادند و حکم غالب و این ها که حج را نسبت به استطاعت واجب مشروط ایشان تلقی کردند.

پس اشکال اول این است که از کجا استطاعت بالنسبه به حج شرط برای وجوب است نه این شرط واجب است شرط وجوب نیست همان طوری که ما قبلا نسبت به مساله استطاعت گفتیم این استطاعت شرط وجود است نه شرط وجوب بله شرط برای خود وجوب آن شرط وجوبش عبارت است از مسائل نفس الامریه که این مترتب بر حج است برای تحقق واجب شرایط وجودیه لازمه است راحله و مرکب و قوت و قوت عیال و یک آرامش ذهنی که طبعاً آن آرامش بواسطه قوت بر عیال و این ها باید حاصل بشود تخلیه سرب و امنیت و امثال ذلک که شرایط وجودیه هستند هیچ وقت شارع نمی آید فرض کنید تخلیه سرب را شرط برای مصلحت خود وجوب قرار بدهد یا زاد و راحله قرار بدهد تخلیه سرب چه ربطی به این دارد یک روز دروازه را می بندند یک روز باز می کنند آیا این دخالت در وجوب دارد حالا که دروازه را باز می کنند مصلحت وجوبیه می آید یعنی ایجاد مصلحت می شود تا دروازه را می بندند یک دفعه مصلحت تبدیل به مفسده می شود اصلا معقول نیست شارع مصلحتی که در نظر گرفته قرب است و تجرد و نمی دانم مقام ثواب و مطالب دیگری که مترتب بر حج است این مطلب اول.

مطلب دوم اشکالی که در این جا بر مرحوم نائینی وارد می شود می گوئیم خیلی شما دارید تند می روید اصلا شما مساله واجب معلق را از محالات دارید می شمارید و به طور کلی باید مطلب را به این کیفیت طرح کرد آن برداشتی که شما از وجوب در اذهان دارید با آن برداشتی که مولا به مکلف القاء می کند متفاوت است ما از وجوب چه برداشتی می کنیم وقتی که مولا این را می کند آنچه را که از وجوب ما برداشت می کنیم بنا بر فرض مرحوم نائینی این است که الان یک حالتی بر ما مسلط شده یک تکلیفی بر ما آمده دست و بال ما را بسته و

همین طور ما باید نسبت به این مساله قیام کنیم و وقتی که می‌بینیم قدرت بر قیام بر مساله نداریم. پس بنابراین این دست بستن را منافی با حکمت از ناحیه حکیم علی‌الاطلاق می‌شماریم و این را از ناحیه مولا عبث و لغو می‌دانیم. بنابراین می‌گوییم آن جنبه دست بستن و احاطه و ضیق و آن در منحصه قرار گرفتن مکلف با وجود عدم تحقق شرط و با وجود عدم قدرت بر تحقق شرط این مساله لغو خواهد بود و عبث است و امتناع از این نظر می‌آید ولی اگر ما وجوب را به این معنا نگیریم که نیست و واقع مساله هم نیست وجوب عبارت است از احساس تکلیفی که بر عهده مکلف قرار می‌گیرد عند اللقاء الخطاب علی المشافهین آن احساس تکلیف را ما واجب بدانیم وجوب وقتی که این طور باشد پس بنابراین دیگر چه اشکالی دارد بر این که مولا بیاید و مکلف را مورد خطابی قرار بدهد که شرط برای تحقق آن تکلیف در اختیار او نباشد یا این که محتمل باشد.

مسأله و مطلبی که در این جا هست این است که وقتی در واجب مشروط بین واجب مشروط آن احساس تکلیف و گریبان گرفتن آن احساسی که با احساس روز قبل متفاوت است در روز قبل بدون این که انسان القائی را از ناحیه مولا بشنود کان فی فُسْحَةٍ حتی اگر احتمالش را هم می‌داد کان فی فُسْحَةٍ عن الاقدام و عن غیر الاقدام آزاد بود احتمال می‌داد که فردا مولا به او یک چنین امری را بکند احتمال می‌دهد می‌گوید برای این که مولا به من یک چنین امری را نکند می‌گذارم از این شهر می‌روم بیرون هرچه مولا فردا می‌گردد در قم پیدایش نمی‌کند کجا رفت؟ چرا رفتی؟ خب دلم خواست بروم دلم خواست بروم آن طرف دنیا از گیر امر و نهیت راحت بشوم تو نمی‌دانستی من امروز می‌خواستم به تو امر کنم؟ نخیر بنده چه می‌دانستم می‌خواستی شما بگویی می‌خواستی شما

دیروز بگویی من فردا به شما امری را خواهم کرد الان نکردم فردا می‌خواهم بکنم ببینید این هم در همان قضیه است حرمت خروج عن البلد بالاخبار مولا از امر به غد اگر این مولا به عبد بگوید من فردا می‌خواهم به تو یک امری بکنم بینا و بین الله آن ارتکاز عرفی را بگویم که دهاتی می‌فهمد آن را می‌خواهم بگویم اگر مولا بگوید این می‌تواند بگذارد از بلد برود بیرون؟ خب این که هنوز امری نکرده وقتی نکرده می‌گذارم از بلد می‌روم بیرون مولا می‌گوید چرا رفتی؟ دلم خواست مگر به تو نگفتم؟ می‌گوید هنوز که امری نکردی از آن بیلی که دستش است بلند می‌کند چنان توی کله‌اش می‌زند که مغزش بیاید در دهانش می‌گوید به تو امر نکردم مگر نگفتم فردا می‌خواهم به تو امر بکنم این اخبار من بر تو الزام نمی‌آورد؟ هان بلند شویم برویم در این خیابان از اول تا آخر خیابان ما یک چنین مطلبی را یک تاکسی پیدا می‌کنیم به او می‌گوییم مغازه‌دار همه این‌ها چه می‌گویند؟ می‌گویند عقلا مذمت می‌کنند وقتی مولا گفت هنوز امری نکرده تازه برسیم به اینکه امر بکند می‌خواهم این را بگویم که ما باید بدانیم در مقام استنباط این وجوب و تعهد چیست و اشکال نائینی و امثال نائینی در کجاست که این‌ها واجب مطلق را آمدند واجب مشروط شمردند و معلق را همین‌طور مرحوم صاحب فصول این مطلب را فهمیده که اسم آن واجب را گذاشته معلق.

قسم سوم البته به اعتقاد ما همان واجب مطلق است منتهی خب ایشان آمده شق دیگری قرار داده و تعهد را نسبت به آن مثل واجب مطلق آمده تعهد را الزامی کرده در فرضی که مولا هنوز امر نکرده ولی اخبار از امر را می‌کند آیا این مردم می‌گویند می‌تواند این موجب و موقعیتی برای خودش پیش بیاورد که باعث بشود مولا در انشاء امر ناتوان باشد عاجز باشد می‌تواند؟ نه نمی‌تواند همین که مولا اخبار می‌کند من می‌خواهم به تو امر بکنم گریبانش را گرفت دیگر

نمی‌تواند از این بلد برود بیرون باید صبر کند تا این که ببیند مولا چه می‌خواهد بگوید همین که مولا گفت من می‌خواهم فردا به تو امر کنم خب حالا اگر مولا بیاید اصلا امر بکند واجب است بر شما در موقع زوال صلاه ظهر را بخوانی از الان امر می‌کند که واجب است شما در وقت زوال صلاه ظهر بخوانی آیا من می‌توانم حالا که مولا این طور امر کرده بلند شوم سوار هواپیما بشوم هنوز وقت زوال که نیامده بر وفاق مسیر خورشید حرکت بکنم سر ثانیه دو ساعت یا یک ساعت به اذان هی بروم خورشید بیاید دنبالم هنوز که نیامده هنوز که وقت زوال نیامده هی خورشید می‌گوید بایست می‌خواهم وقت زوال بشود نماز بخوانی می‌گوید بیا دنبالم این از آن طرف می‌رود آن هم از آن طرف می‌آید امر مولا هم که انجام نشده مولا گفته وقت زوال، وقت زوال هم که هنوز نیامده اصلا بنده تا آخر عمر می‌روم سوار یک طیاره می‌شوم از این سلولهای خورشیدی هم می‌گذارم که دیگر نه نیاز به سوخت نداشته باشم و نه نیازی به بنزین‌گیری و تا آخر عمرم هم لنگم را می‌اندازم همه‌اش ساعت ده بر فراز آسمان پرواز می‌کنم و یک رکعت هم نمی‌خوانم چون زوال نیامده، مردم به این تفکر و به این اجتهاد نمی‌خندند؟ فعلا که همه دارند می‌خندند ماشاءالله خیلی چیزها درآمده که مردم، مولا می‌گوید مگر ما را سرکار گذاشتی تو سوار طیاره می‌شوی سلول خورشیدی می‌گذاری سرعت را با چیز تنظیم بکنی من به تو می‌گویم بلند شو نماز بخوان بلند شو چه کار بکن.